

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصدق است .



نوامبر ۲۰۰۶

آبان ۱۳۸۵

شماره ۲۷

سال پنجم

دوره پنجم

فطعنامه پنجمین پلنوم سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا

لس آنجلس - ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۶

جایگاه و حقوق اقوام ایرانی

همه اقوام ایرانی بوده است، دیگر زبانهای اقوام ایرانی از جمله ترکی و کردی و عربی را باید به عنوان زبان مادری بخشهایی از ملت ایران مورد توجه قرار داد. و مطالعه علمی برای تدوین برنامه های آموزش ابتدائی به زبانهای محلی و تاسیس کرسیهای زبانهای قومی ایرانی در دانشگاههای کشور، از اقدامات ضروری در این زمینه است.

برنامه های پیشرفت اقتصادی در مراکز قومی با شرکت مستقیم همان مردم، تاسیس و گسترش و تکثیر مراکز جنبش و پیشرفت اقتصادی از دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی تا مراکز صنعتی و وسائل ارتباطی و موسسات مالی و بانکی، و ایجاد ارتباط تنگاتنگ و فزاینده میان اقتصاد و مراکز قومی با اقتصاد ملی رکن مهمی از مبارزه برای احقاق حقوق قومی است .

ادامه در صفحه ۱۱

اقوام ایرانی با فرهنگهای گوناگون خود در طی قرون متمادی و در کنار هم فرهنگ بزرگ ایران را ساختند که فرایند رشد یا بنده ای از این فرهنگ های گوناگون و همچون چتری در برگیرنده همه فرهنگهای درون خود گردید. به این ترتیب برای تضمین شکوفائی فرهنگ ملی باید زمینه آزاد رشد و بالندگی فرهنگ های گوناگون اقوام ایرانی را بوجود آورد.

باید با استفاده از تجربیات مشابه ملت های دیگر و با توجه به ویژگیهای مردمانی که در این سرزمین بزرگ زندگی می کنند مناسب ترین راههای علمی و عملی برای پیش برد این فرایند را جستجو نمود.

علیرغم همانندی های نزدیکی که در میان فرهنگهای اقوام ایرانی وجود دارد زبان مادری در آنها یکی نیست. در عین اینکه زبان فارسی از دیر باز زبان مشترک

سال در کنار هم و در یک کشور زندگی کرده اند اکنون یک ملت واحد را تشکیل می دهند. در عین حال تاکید بر یک ملت نباید وجود اقوام گوناگون ایرانی در داخل این واحد ملی را نفی کند. وجود اقوام گوناگون ایرانی به معنای وجود حقوق ویژه برای این اقوام است.

در صد سال اخیر که کشور به سوی دنیای جدید بحرکت در آمده و ملت ایران در مفهوم امروزی آن پدید آمده در زیر سلطه حکومت های دیکتاتوری نه تنها به حقوق و آزادیهای همه ملت ایران تجاوز شده، بلکه با ترکیب خودکامگی و مرکز گرایی حقوق ویژه اقوام ایرانی هم زیر پا گذاشته شده است.

باید از هم اکنون همراه با پیکار آزادیخواهانه برای تامین حقوق و آزادی ها و استقرار حاکمیت ملی، مبارزه برای بدست آوردن حقوق ویژه اقوام گوناگون ملت ایران را هم به پیش برد .

سابقه تاریخی کشور ایران در داخل مرزهای کنونی و غالباً بسی فراتر از آن به هزاران سال می رسد. مردمان این سرزمین با ویژگیهای محلی و قومی خود طی این سالها به عنوان مردم یک دیار کهنسال در کنار هم زیسته اند. اگر چه، به ویژه در طول ۱۴۰۰ سال پس از حمله اعراب، عموماً حکومت های جابر و سفاک بر آن حکم می رانده اند؛ ولی هیچ نقطه از سرزمین کنونی از راه غلبه جنگی به تصرف در نیامده و هیچ قومی از مردم ایران به جبر مغلوب و ضمیمه ملت ایران نشده است. و نیز کشور ایران و ملت ایران در شکل و ترکیب کنونی از راه طرح و نقشه کشی و تقسیم بندی های جغرافیایی ساختگی بدست قدرتهای بزرگ به وجود نیامده است بلکه کشور ایران و ملت ایران در شکل و ترکیب کنونی خود یک پدیده دیر پای تاریخی است.

اقوام ایرانی که در طول هزاران

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

مصاحبه خانم مهیندخت مصباح از دویچه وله با خانم شیرین دخت دقیقیان ،
عضو هیأت برگزارکننده سمینار " مسائل قومی و وحدت ملی ایران "

کشوری چند فرهنگی است نه کثیرالمله

کنیم و بگویم اختیار امور باید در دست توده‌های مردم باشد و توده‌ها بیایند و رفراندوم کنند و غیره. اینها برخوردهای غیرمسئولانه و غیر علمی است. اشاره‌ای که من داشتم به تجربه و جمع‌بندی نسل کشتی بالکان در سال ۹۳ بود و این که طبق تحقیقات چند کارشناس، هر چه جنگ‌های قومی دامن زده شوند و جدا شدن‌های قومی دامن زده شوند، روند دمکراتیزه شدن در آن منطقه کند می‌شود و هر چه بمباران، تحریم و فشار اقتصادی زیاد شود، اینها فقط رهبران بنیادگرایی را تقویت می‌کند.

تاکید ویژه خانم شیرین‌دخت دقیقیان این است که نمی‌توان بدون تلاش در راه تقویت رفتارها و نهادهای مدنی و دموکراتیک، انتظار پیشرفت دموکراسی در ایران یا حل مسائل ملی را داشت. " سقراط می‌گوید همیشه نظر متخصص را بپرس نه نظر عوام را. دو عامل پرسشگری و مسئولیت این میان مهم است. آدم محقق مسئولیت دارد و با شرافت علمی و اخلاقی جلو می‌آید. آدم‌هایی که پشت رادیوها داد و فریاد کرده و حکم صادر می‌کنند، اینها مسئولیتی نسبت به جان آدمها و نسبت به عقب رفتن چند ساله مناطقی از ایران ندارند."

از دیگر سخنرانان این سمینار، دکتر محسن قائم مقام بود که مطلبی تحت عنوان نقش استبداد حکومتی در روابط قومی ایران ارائه کرد. دکتر قائم مقام در گفتگو با دویچه وله نیز تاکید کرد

صلح‌آمیزترند و پیشرفت بالاتری دارند. ما سعی کردیم در این سمینار برخورد دیگری با تعاریف قومی، اقوام و گروه‌های فرهنگی و مشکل ملی و مذهبی داشته باشیم. در سمینار هیچکس بدون پشتوانه پژوهشی نظری نداد و این یک قدم بسیار بزرگ بود."

تحقیق و سخنرانی شیرین‌دخت دقیقیان در سمینار مسائل قومی و وحدت ملی ایران، پیرامون گوناگونی متحد و دمکراتیک بود. او می‌گوید که منظور از این ترکیب این است که بدون وجود یک ساختار دمکراتیک، بدون وجود نهادهای مدنی و نمایندگی‌های گروه‌ها و صنف‌های مختلف، بدون سازمانهای مشارکت مردمی، هیچ سیستم دمکراتیکی بوجود نخواهد آمد و هیچ سیستم دمکراتیک موجودی نیز بدون نقص نخواهد بود.

" مسئله نمایندگی شدن مردم خیلی مهم است. در حکومت‌های توتالیتر یکی از اولین چیزهایی که زیر ضربه می‌رود، نمایندگی شدن گروه‌های معین است چون حکومت توتالیتر ادعایش این است که همه یک منفعت دارند، همه یک جورند و همه باید زیر یک روش زندگی کنند. اقوام و شیوه‌های فرهنگی گوناگون، آنها که می‌خواهند به زبان مادری خود حرف بزنند، ادبیات داشته باشند یا فیلم بسازند، اینها ابتدا نیاز به نمایندگی شدن دارند و تا زمانیکه این سیستم نمایندگی شدن وجود نداشته باشد، ما نمی‌توانیم برخورد عوام‌گرایانه

سازمانهای مشارکت مردمی بود که تحقیقی با عنوان "گوناگونی متحد و دمکراتیک، گزینه‌ای برای جامعه چند فرهنگی ایران" در سمینار ارائه کرد. شیرین‌دخت دقیقیان در مورد زمینه‌های ایجاد تهدید در جوامع چند فرهنگی و چند قومی می‌گوید:

" اصولاً محققان و جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان معتقدند که با ورود به دوران بعد از جنگ سرد و از بین رفتن قطب‌های شرق و غرب، دیگر کانون‌های بحران زا، ایدئولوژی‌ها نیستند، کانون‌هایی که می‌توانند بحران زا باشند و درگیری‌های قومی و ملی و مذهبی حول آنها شکل بگیرد، سوابق تاریخی تنیده شده بین اقوام و بافت‌های فرهنگی گوناگون هستند این نظر محققان از گرایش‌های مختلف است از جمله ساموئل هانتینگتون یا برنارد لوویس. اینک هزاران صفحه کتاب، صفحه اینترنتی، فیلم‌های مستند وجود دارد که محققان هر یک گوشه‌ای از درگیری‌های قومی و ملی را که در یک قرن گذشته اتفاق افتاده، بررسی کرده‌اند. وظیفه این سمینار این بود که از جنبه پژوهشی و تحقیقاتی نگاه کند چون هر وجدان بیدار ایرانی حکم می‌کند که قبل از هر نتیجه‌گیری کلی ببینیم که نتیجه تحقیق‌ها چیستند."

" به نظر من گفتن این که اصولاً ایران کشوری است کثیرالمله، غلط است، بلکه ایران کشوری است چند فرهنگی. باز بخلاف باور رایج و به باور پژوهشگران، هر چه جوامع چند فرهنگی‌تر باشند،

دویچه وله / مهیندخت مصباح: دانشگاه ایالتی کالیفرنیا نورث ریج روز شبه سی‌ام سپتامبر محل برگزاری سمیناری با عنوان «مسائل قومی و وحدت ملی ایران» بود. برگزار کنندگان سمینار، یعنی سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا، بر آن بوده‌اند تا در رویارویی با خطرات احتمالی در برابر تمامیت ایران که به گفته‌ی آنها «سیاست‌های بیخردانه حکومتیان و نگاه شرربار و آزمند پاره‌ای دولت‌ها»، در حال دادن صورت واقعی به آن است، مسائل قومی و ملی از دیدگاهی نو و در پرتو تجربه‌های تاریخی و برخوردهای علمی معاصر بازنگری شوند.

در بیانیه سمینار تاکید شده که اقوام گوناگون و شهروندان ایرانی در گوشه کنار این سرزمین، درد مشترکی را فریاد می‌کنند. درد سرکوب دمکراسی و پایمال شدن حقوق انسانی مردم در داشتن نهادهای نمایندگی و دمکراتیک، مشارکت مردمی، سندیکاهای کارگری و اتحادیه‌های صنفی، آزادی بیان و اندیشه. درد آوترتر، تنگ گرفتن بر زنان و پایمال کردن حقوق مدنی آنها، الزام بر پوشش در لباسهای اجباری است! بیانیه درد دیگر را هویت‌های جعلی در صحنه جهانی بر می‌شمارد که ملت ایران را واپسگرا و دور از قافله تمدن به جهانیان معرفی می‌کند.

از جمله سخنرانان این سمینار، شیرین‌دخت دقیقیان، نویسنده و صاحب نظر در زمینه مدیریت

آذربایجان بیدار است و از یگانگی و یکپارچگی ایران پاسداری خواهد کرد.



اطلاعیه

آقای کورش زعیم یکی از اعضاء فعال جبهه ملی ایران روز جمعه بیست و هشت مهرماه ۱۳۸۵ از طرف دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید. ما این اقدام جمهوری اسلامی را که نمونه دیگری از تعدیات این نظام به مردم کشور و تجاوزات آن به حقوق بشر و حقوق ملت ایران است به شدت محکوم می کنیم.

بدیهی است که هیچ ایرانی دمکرات و بویژه هیچ سازمان سیاسی ایرانی هوادار حقوق بشر نمی تواند در برابر این عمل خودسرانه جدید جمهوری اسلامی سکوت کند و وظیفه هر نیروی آزادیخواه است که صدای اعتراض خود را علیه بازداشت آقای مهندس زعیم بلند کند و خواستار آزادی فوری نامبرده گردد.

کمیته موقت هماهنگی ملیون ایران برای برگزاری پیش کنگره جبهه ملی ایران در خارج از کشور

۱ آبان ماه ۱۳۸۵ برابر ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶

هیأت تدارکات: دکتر پرویز داورپناه، کامبیز قائم مقام، دکتر همایون مهمنش

اعلامیه سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا در اعتراض به دستگیری و زندان مهندس کورش زعیم

ما به گسترش اختناق در کشور شدیداً اعتراض میکنیم!

سازمان ما اعتراض شدید خود را به حکومت جمهوری اسلامی نسبت به بازداشت و زندان مهندس کورش زعیم، عضو هیأت اجرائی جبهه ملی ایران، ابراز میدارد. و خواستار آزادی فوری و بلا قید و شرط ایشان از بند میباید.

حکومت و ایسگرای جمهوری اسلامی همچنان به تلاشهای مذبحانه خود برای بسط و ادامه سیطره منحوس خویش در کشور، ادامه میدهد. و همچنان به گسترش وسیع ترین و شدید ترین شکل اختناق در کشور کمر بسته و هر روز شکل جدیدی از زورگویی و فشار بر مردم و مبارزین آزادی و دمکراسی در ایران را در اعمال و سیاستهای خود آشکار میسازد.

ما به این سیاست های اعمال اختناق و سلب آزادی از مردم و دسته ها و احزاب و سازمانهای سیاسی و غیر سیاسی در کشور اعتراض میکنیم. این تلاشهای واپسگرانه بدون شک نموداری از ضعف درونی و استیصال سیاسی جمهوری اسلامی بشمار میرود.

پرویز باد مبارزات مردم ما برای برقراری آزادی و دمکراسی در ایران!

سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا

۲۴ اکتبر ۲۰۰۶

که بی عدالتی هایی که دولت ایران در مورد سلب آزادی از شهروندان ایرانی کرده، بی توجهی هایی که به مسائل فرهنگی و بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم داشته و ادامه فشار و تجاوز به حقوق بشر، آنها را رنجانده و رمانده و این موقعیتی مناسب برای گروههای تجزیه طلب در خوزستان، کردستان یا آذربایجان فراهم کرده تا از آب گل لود ماهی بگیرند.

دکتر محسن قائم مقام: "اگر تجزیه ای بخواهد انجام شود، مسئول اصلی اش حکومت ایران است. در طول تاریخ ایران اقوام ایرانی برادرانه با هم زندگی کرده اند و هر وقت هم خطری استقلال ایران را تهدید کرده با هم دفاع کرده اند. آنچه باعث اشکال بوده، استبداد است که در دوره های مختلف و در حکومت های مختلف به عده ای بیشتر رسیده اند و به عده ای کمتر".

قرار است بحث مسائل قومی و وحدت ملی ایران در سمینارهای دیگری در شهرهای واشنگتن و نیویورک ادامه یابد. شیرین دخت دقیقان سمینار شهر لوس آنجلس را موفقیت آمیز ارزیابی می کند و می گوید:

"قدم مهمی بود به دور از عصیت و جوزدگی و بخصوص فارغ از عوام زدگی که در برخی رسانه ها حاکم است که سعی می کنند در پنج دقیقه اول با قطعنامه و حکم مسئله را فیصله دهند. این وظیفه ماست که در خارج از کشور حرف بزنیم و گرنه اساتید داخلی نمی توانند صحبت کنند. از پیشنهاد های دوستان، دکتر علمداری این بود که باید در ایران دپارتمان های بررسی مسائل قومی تاسیس شود تا مطالعات انجام گیرند و نتیجه گیری ها شوند و برنامه ریزی شود تا نیروهای مترقی و هر نیروی صادق از هر گرایشی در این بحث شرکت جویند."



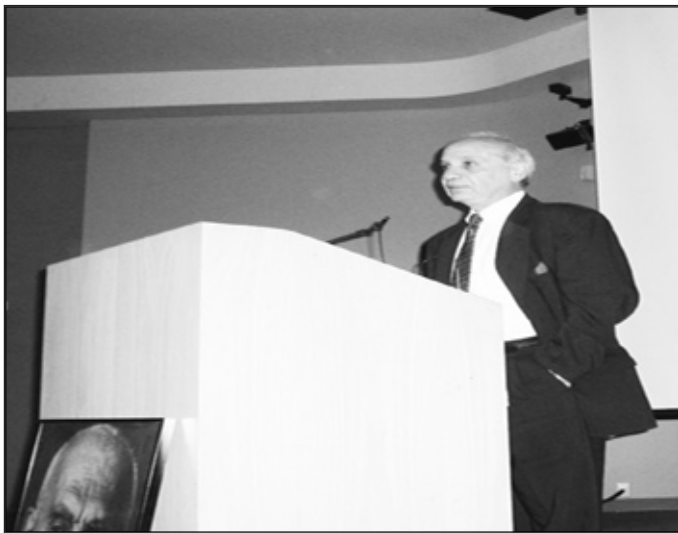
علاقتمندان حاضر در سالن سمینار مسائل قومی و وحدت ملی ایران

سمینار "مسائل قومی و وحدت ملی ایران" در لس آنجلس با موفقیت برگزار گردید!

سمینار "مسائل قومی و وحدت ملی ایران" در شنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ در شهر لس آنجلس برگزار گردید. این سمینار از طرف سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا برنامه ریزی گردیده بود و در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در نورث ریج باجرا درآمد.

در این سمینار همانطور که پیشتر اعلام گردیده بود ۹ نفر از دانشوران و پژوهشگران ایرانی برای سخنران دعوت گردیده بودند. اسامی و عنوان صحبت های ایشان را در بخش اعلام سمینار میتوانید ملاحظه نمائید.

در نظر است که سخنرانی ها بتدریج پس از تکمیل از سوی سخنرانان در وب سایت منتشر گردد و سرانجام بصورت کتابی بیرون آید.



دکتر عبدالکریم انوری



محمد امینی



دکتر کاظم علمداری

استفاده صحیح از صنایع و منابع ملی حق خود هر ملتی است. « دکتر محمد مصدق »



شیرین دخت دقایان



محمد ارسی



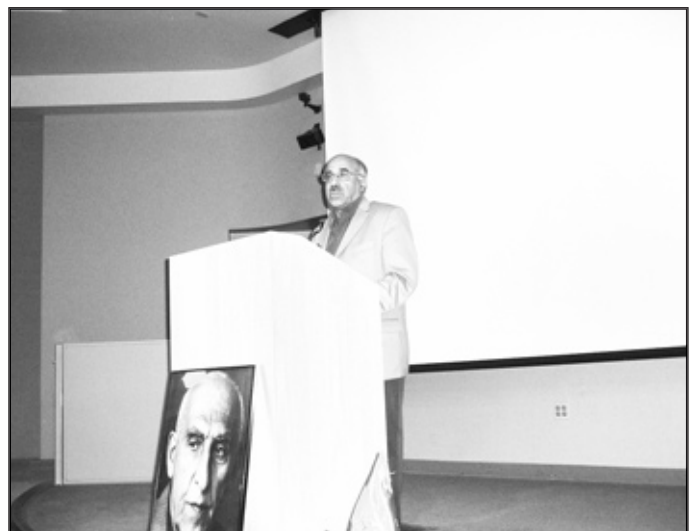
دکتر نیره توحیدی



دکتر محسن قائم مقام



دکتر محمد علی مهر آسا



دکتر محمد اقتداری

شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

تقدیم به شاعران ملی و آزادیخواه سیمین بهبهانی و منیر طه

سرنوشت رقت بار بهار، ملک الشعراى مشروطه

دکتر پرویز داورپناه



تتبع نمی توان شعر گفت. تقلید الفاظ و اصطلاحات بزرگان و دزدیدن مفردات و مضامین مختلفهء مردم و با هم ترکیب کردن ، کار زشت و نالایقی است و نمی شود نام آن را شعر گذاشت. کسی که طبع ندارد ، کسی که از کودکی شاعر نیست ، کسی که اخلاق او از مردم عصرش عالی تر و بزرگوarter نیست و بالاخره کسی که هیجان و حس رقیق و عاطفهء تکان دهنده ندارد ، آن کس نمی تواند شاعر باشد ولو

مثل قآنی صد هزار شعر بگوید ، یا مثل فتحعلی خان صبا چند کتاب پر از شعر از خود به یادگار بگذارد. شاعر رودکی است ، فردوسی است ، خیام است ، مسعود است ، منوچهری است ، سعدی است ، شاعر ویکتور هوگو است ، ولتر است ، که در مشرق و مغرب همه جا و همه وقت زنده اند. فردوسی و خیام شاعر دنیا و مال همهء جهان اند، ویکتور هوگو ، شیلر و ولتر، همه وقت از آن همهء ملل بوده و خواهند بود. ایران ، فرانسه ، آلمان ، نمی توانند آن ها را به خود اختصاص دهند ، چنان که انگلیس نمی تواند شکسپیر را مختص به خود بداند و عرب هم ابوالعلاء معری را باید شاعر و فیلسوف روی

بیهوده شعر نگوئید. اول فکر کنید که چه چیز سابق شعر گفتن شماست ؛ آیا کسی را دوست دارید ، کسی را دشمن دارید ، مظلومید ، فقیرید ، شجاعید و می خواهید تشجیع کنید ، گله دارید ، امتنان دارید ، خبر تازه یا سرگذشت قشنگی به خاطر دارید ، نکتهء حکیمانه و فلسفهء خوش و دقیقی در نظر گرفته اید ، چه چیزی است که شما را و طبع شما را می خواهد به خود مشغول کرده و به لباس یک یا چند شعر خودش را به مردم نشان دهد ؟ هر چیزی که هست ، همان را با هر قدر فکر و عقل و ذوقی که دارید همان طور که هست ، بدون گزاره و با حقیقت و صدق به نظم در آورده ، یا به نثر بنویسید. شاعر آن است که در وقت تولد شاعر باشد. به زور علم و

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
فردوسی

توصیهء بهار در روزگار جوانی ، آنگاه که در مجله ای که به نام دانشکده تاسیس کرده بود ، ضمن بر شمردن ارزش های اجتماعی شعر و معرفی شاعران فارسی زبانی که جوهر هنری بیشتری داشتند ، به خوانندگان شعر دوست خود چنین است :

« هر شعری که شما را تکان ندهد ، به آن گوش ندهید. هر شعری که شما را نخنداند و یا به گریه نیندازد ، آن را دور بیندازید. هر نظمی که به شما یک یا چند چیز خوب تقدیم نماید ، بدان اعتماد ننمائید. تا شما را یک هیجان وحشی حرکت ندهد

زمین بشناسد.»

محمد تقی بهار ، فرزند حاجی میرزا محمد کاظم ، ملک الشعراى آستان قدس رضوی ، متخلص به صبوری است. او در ۱۸ آذرماه ۱۲۶۵ شمسی در محل سرشور شهر مشهد به دنیا آمد.

« از سن چهار سالگی مرا به مکتب سپردند. معلم من زن عمویم بود که در محلهء خود ما منزل داشت. من قرآن را نزد زن عمویم خواندم و وقتی در سن شش سالگی به مکتب مردانه رفتم ، فارسی و قرآن را به خوبی می خواندم ... »

بهار از کودکی طبعی لطیف و شاعرانه دارد :
« از کودکی به گل و نقاشی میل مفرطی داشتم. بهترین تعارفی که مرا در ایام صباوت خشنود و شاد می نمود گل بود. در نقاشی ذوق مفرطی داشتم. کتاب هایی که دارای تصاویر بود یگانه مونس من بود... خود قلم بر گرفته ، در پشت و روی صفحات کاغذ و هر چه به دست می افتاد نقاشی می کردم. از همان اوان کودکی از باغ و کوه خیلی محظوظ می شدم... از گنجشک آمخته و کبوتر خوشم می آمد...»

اولین شعر خود را در هفت سالگی در بحر تقارب می سراید و از پدر جایزه می گیرد.

تهمتن بیوشید ببر بیان بیامد به میدان چو شیر ژیان

تا پانزده سالگی ، محمد تقی جوان در شاعری و نیز شعر و نقاشی طبع خود را آزموده است. اما پدر که تا این هنگام مربی و مشوق اوست ، ناگهان عقیده اش عوض می شود و چنین می اندیشد که فرزندش با شعر نمی تواند زندگی خود را تأمین کند و باید به دنبال کسب و تجارت برود. بنابراین تحصیل او را متوقف می کند و فرزند را برای فرا گرفتن راه و رسم کاسبی ، به دکان

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

« حزب دموکرات » ، با هدفهائی که در عمق « سوسیالیستی » است ، به مشهد سفر می کند ، با شاعر جوان که مقالات شورانگیزش را قبلاً می شناخت آشنا می شود و بهار به عنوان عضو کمیته ایالتی این حزب در خراسان برگزیده می شود.

نخستین شماره روزنامه نوبنیاد نوبهار ، به عنوان ارگان و ناشر افکار حزب دموکرات در مشهد ، به مدیریت بهار روز ۲۱ مهر ماه ۱۲۸۹ شمسی منتشر می شود. مقالات روزنامه نوبهار بیشتر پیرامون اوضاع روز ، خطر بازگشت ارتجاع ، خطر مداخله روسیه ، مخالفت تزاری در امور ایران ، مخالفت با بقای نیروهای نظامی روس در ایران که به شمال کشور و ویژه خراسان وارد شده بودند دور می زند ، و انتقادهای شدیدی است از سیاست های استعماری روسیه در ایران که از مستبدان حمایت می کرد. روز چهارم آذرماه ۱۲۹۰ ، به دستور صریح ژنرال کنسول روس ، روزنامه بهار توقیف می شود و شاعر و دوستانش از مشهد به تهران تبعید می گردند. بهار هشت ماه در تهران به حالت تبعید به سر می برد در بازگشت بهار به مشهد ، مردم که هوشیار جبهه گیری های میهنی بهار هستند ، به پاداش مبارزات سیاسی او از شهرهای درگزو کلات و سرخس به عنوان نماینده ی خود در مجلس سوم شورای ملی انتخاب می کنند (پائیز ۱۲۹۳ شمسی) و شاعریا به عرصه مبارزات پارلمانی می گذارد.

همزمان با خدمت نمایندگی در مجلس تهران ، بهار انتشار دوره سوم نوبهار را از ۱۴ آذرماه ۱۲۹۳ شمسی در تهران آغاز می کند. بهار در مجلس چهارم از بجنورد و در مجلس پنجم از کاشمرانتخاب می شود و انتشار جدید نوبهار هفتگی را از مهرماه ۱۳۰۱ آغاز می کند و در آن سلسله مقالاتی در

سیاسی او می افزاید ؛ از جمله ، ضمن تحسین و تبریک مشروطه شدن عثمانی ، نخستین بار اصطلاح « حقوق بشر » را به کار می برد :

دانی که یکسان اند نوع بشر / اندر حقوق خودی / غصب حقوق خلق از هر نظر / باشد ز نا بخردی

روز دوم تیرماه ۱۲۸۷ شمسی مجلس شورای ملی به فرمان محمد علی شاه به توپ بسته می شود و دوره کشتار و قلع و قمع آزادیخواهان ، که به « استبداد صغیر » معروف است ، آغاز می گردد.

دیوان بهار نشان می دهد که در اواخر دوره استبداد صغیر ، که مقاومت تبریز به رهبری ستارخان منجر به سرکشی هائی در گیلان و اصفهان شده بود ، شعرهای سیاسی و تبلیغی بهار نیز که در ضدیت با استبداد و تجلیل سران نهضت مقاومت ملی سروده شده و به گفته خود بهار ، به طور مخفی در دست های مردم شهرها می گشته است ، آشکار تر می شود. ؛ از جمله شعر مستزادی با مطلع :

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست / کار ایران با خداست مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب ها جداست / کار ایران با خداست

فتح تهران توسط مشروطه طلبان ، فرار محمد علی شاه و پناهنده شدنش به سفارت روس در ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ و سرانجام خلع او از سلطنت و بازگشت حکومت ملی زبان شاعر را در گزارش احساسات ملی آزاد می کند.

دو شعر معروف بهار « فتح تهران » و « فتح الفتوح » که در بزرگداشت (ستارخان) و قهرمان اشراف (سپهدار) است ، تحلیل سیاسی او را از اوضاع منطقه نشان می دهد.

شناخت بهار از مرام های سیاسی جدید ، به میزان شایان توجهی مرهون آشنائی او با حیدر خان عمو اوغلی است . حیدر خان در سال ۱۲۸۹ شمسی به قصد تأسیس شعبه

می شود ، به صف آزادیخواهان و مشروطه طلبان می پیوندد و در بیست سالگی به عضویت انجمن مخفی « سعادت » در می آید.

در روز ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطیت امضا می شود. بهار در قصیده « سرگذشت شاعر » چنین می گوید:

بیست ساله شاعری با چشم های پر فروغ / جز من اندر خاوران ، معروف و نام آور نبود

خانه ای شخصی و میلی ساده و قدری کتاب / آمد و رفتی و تریبی ، کز آن خوش تر نبود

مادرم تدبیر منزل را نکو می داشت پاس / پاسداری در جهانم بهتر از مادر نبود

شعر می گفتیم و می گشتیم و می بودیم خوش / بزم ما که گاه ، بی مه روی و خنیاگر نبود

شور و شری ناگه اندر توس زاد از انقلاب / فکرت من نیز بی رغبت به شور و شر نبود ...

بهار در بیست سالگی پا به عرصه فعالیت های سیاسی و اجتماعی و همکاری با مراکز انقلابی می گذارد و در سرنوشت ملی مردم ایران شریک می شود. در نخستین اشعار سیاسی اش ، آنگاه که به زبان توده مردم در ستایش مشروطیت سخن می گوید ، چیزی جز مفهوم عام و کلی « عدل » از او تراوش نمی کند. اما در همین شعرهای آغازین دو مضمون اساسی وجود دارد که تا پایان عمر در آثار فراوان بهار جوانه می زند و شکوفا می شود : آزادیخواهی و میهن دوستی.

پنج ماه پس از صدور مشروطیت ، محمد علی شاه به جای پدر می نشیند. شاه جدید از اساس با حکومت مردم مخالف است و این را همه ، از جمله شاعر جوان ، می دانند. بهار به نام « اندرز به شاه » می گوید : " پادشها چشم خرد باز کن / فکر سرانجام ز آغاز کار کن " و در عین حال از نگاه به سیاست منطقه ای و مطامع استعماری دولت های روس و انگلیس در ایران غافل نیست. درگیری با سیاست بر دانش

پلور فروشی دائی اش می فرستد ؛ اما بهار در روح خویش شاعر است و برای دل خود همچنان می سراید. در سال ۱۲۸۳ شمسی ، در هجدهمین بهار عمر شاعر ، پدرش در می گذرد و مسئولیت سرپرستی خانواده ، یعنی مادر و خواهر و دو برادر کوچک ، به عهده شاعر جوان می افتد ؛ به پاداش قصیده ای که در مدح مظفرالدین شاه می نویسد و به تهران می فرستد ، شاه یکصد تومان صلح برای بهار می فرستد و لقب پدر - ملک الشعرائی آستان قدس رضوی - را به وی تفویض می کند. (بهار این لقب را تا آخر عمر نگه داشت ؛ گر چه از سنین میانی عمر خود را به عنوان ملک الشعرا مطلق تثبیت کرده بود.) این سخن سرای هجده ساله آنچنان در آثاری که می سراید مهارت به خرج می دهد که اغلب فضلالی معاصر کارش را باور نمی کنند و اشعارش را از سروده های پدرش می دانند ؛ بنا براین بارها در مجامع ادبی با بدیهه سرائی مورد آزمایش قرار می گیرد ، تا بالاخره تثبیت می شود.

بهار در عین حال شاعر ، ادیب ، سخن سرا ، محقق ، نویسنده ، روزنامه نگار ، استاد دانشگاه ، مرد سیاست و هنرمندی پرورده انقلاب مشروطیت و فرهنگ مردم گرای آن بود. بهار در شعر شیوه فصیح قدما را به نیکو ترین صورتی بکار برده ، در ضمن از زبان متداول لغات و تعبیّرات و اصطلاحاتی را در اشعار خود به عاریت گرفته است.

او آرزو داشت برای ادامه تحصیل به فرنگ برود و در رشته ای از علوم جدید تخصص به دست آورد ، اما مسئولیت سرپرستی خانواده از یک سو و آغاز انقلاب مشروطیت ، که قالب های ذهنی او را در هم ریخته ، موجب تحول عمیقی در اندیشه اش می شود از سوئی دیگر ، مانع از اجرای این تصمیم می گردد. بهار وارد در فعالیت های سیاسی

باره تاریخچه اکثریت در مجلس چهارم به چاپ می‌رساند. بهار در این دوره در باره تسلط یافتن رضا شاه بر تمام نهادهای مملکتی می‌نویسد: «مردی قوی با قوای کامل و وسائل داخلی و خارجی بر اوضاع کشور و بر آزادی و مجلس و بر جان و مال همه مسلط شد...»

«حیات سیاسی من در این مرحله تقریباً به کوچه‌ه بن بست رسیده بود...»

بهار می‌نویسد: «مجلس ششم باز شد... و من از تهران انتخاب شدم. ...ما دوره ششم را به پایان بردیم و در دوره بعد لایق آن نبودیم که دیگر باره قدم به مجلس شورای ملی بگذاریم... و حیات سیاسی من که به خلاف روح شاعرانه و نقیض حالات طبیعی و شخصیت واقعی من بود، پایان یافت...»

بهار از سال ۱۳۲۰ شمسی، به نگارش تاریخ مختصر احزاب سیاسی و چاپ آن در روزنامه مهر ایران می‌پردازد. سال بعد بخشی از درسهای سبک شناسی خود را به صورت کتاب در دو جلد به چاپ می‌رساند.

ملک الشعرا بهار از مدافعان "حقوق زن و کشف حجاب" در ایاتی این همه را اینگونه روایت کرده است:

اگر تو رخ بگشایی ستم نخواهد شد
ز حسن و خوبی تو هیچ کم نخواهد شد
برون ز زلف تو یک حلقه هم نخواهد رفت
کم از دهان تو یک ذره هم نخواهد شد
تو پاک باش و برون آی بی حجاب و
متوس
کسی به صید غزال حرم نخواهد شد

ملک الشعرا بهار در تصنیف سازی نیز دست داشت. در دوران مشروطیت اشعاری با وزن های خاص برای آواز در دستگاههای موسیقی ایرانی سروده است. از آن میان "مرغ سحر" در دستگاه ماهور با صدای قمرالملوک وزیری شهرت و مقبولیتی فراوان یافت و به تدریج به نوعی سرود ملی و سیاسی

تبدیل شد:

مرغ سحر ناله سر کن
داغ مرا تازه تو کن
ز آه شرربار، این قفس را
برشکن و زیر و زبر کن
بلبل پر بسته ز کنج قفس در آ
نغمه آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک توده را
پر شرر کن، پر شرر کن
ظلم ظالم، جور صیاد
آشیانم داده بر باد
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت
شام تاریک ما را سحر کن
نو بهار است گل به بار است
ابر چشمم ژاله بار است
این قفس چون دلم
تنگ و تار است
شعله فکن در قفس ای آه آتشین
دست طبیعت گل عمر مرا مچین
جانب عاشق نگه ای تازه گل از این
بیشتر کن، بیشتر کن، بیشتر کن
مرغ بی دل، شرح هجران
مختصر کن، مختصر کن، مختصر کن

بهار در زندگی اش همواره آزادیخواه و ایران دوست باقی ماند و طرفدار رنجبران و فقرا بود، اما با هوشیاری و مهارتی که می‌توان آن را نوعی صیانت نفس نامید، پس از دو بار به زندان افتادن توانست زنده بماند و از تصفیه های خونین نظام رضا شاهی جان به در برد. بهار در زمان سلطنت محمد رضا شاه در کابینه قوام السلطنه وزیر فرهنگ شد.

با همه این احوال نمی‌توان حضور مستمر بهار را از مقوله سازش و تسلیم دانست؛ چرا که، با توجه به حجم آثار با ارزشی که چه در زمینه شعر و چه در عرصه تحقیقات ادبی پدید آورده است، می‌توان گفت که زندگی بهار خود پدیده ای است شایسته بررسی: به عنوان یک ادیب و یک مرد سیاسی. برای چنین جستجوی مفید ترین منبع شعرهای خود بهار است، که بر میراث پنجاه سال شاعری و کل زندگی صاحب اثر شهادت می‌دهد.

در پایان سال ۱۳۲۵ بهار بیمار بود. بیماری سل، که در زندانهای دلهره

انگیز و در ایام دق مرگی و انزوا در او ریشه دوانده بود، اینک نخستین علائم خود را آشکار می‌کرد. شاعر به سرعت کارهای نیمه تمامش را به پایان می‌برد و از جمله جلد سوم کتاب سبک شناسی را به چاپ می‌رساند؛ آنگاه از همه مشاغل استعفا می‌دهد و به توصیه پزشکان برای معالجه راهی سویس می‌گردد. یک سال و اندی در آسایشگاهی در دهکده کوهستانی «لزن» سویس به درمان می‌پردازد. او که فکر می‌کرد زنده از این سفر باز نمی‌گردد زنده ماند، اما درمان نشد و هنگامی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۸ از سویس به تهران بازگشت، درست دو سال تا پایان زندگی پر فراز و نشیب مهلت داشت.

در فصل «بازگشت پدر به ایران» پروانه بهار، دختر بهار از سالهایی می‌گوید که بهار پس از مدتها بیماری، دچار فقر شده و همسر او ناگزیر تمام اشیای قیمتی و ارزشمند خانه را که یا از خانه پدری به عنوان جهیزیه به خانه بهار آورده بوده و یا گرد آورده خود بهار است، به فروش می‌رساند و تنها همان حیاط و خانه ای می‌ماند که بهار در آن زندگی می‌کرد.

شاعر بناچار، دخترش را نزد رئیس بانک ملی می‌فرستد تا در ازای گرو گذاشتن خانه، ده هزار تومان قرض کند. رئیس بانک موافقت نمی‌کند. تصور آنکه مردی به بزرگی بهار درمانده ده هزار تومان شود و از بانک جواب منفی بگیرد، تنها دردناک نیست، بلکه نشانگر وضع نابسامان کشوری است که وقتی در آن سرنوشت استاد برجسته ای چون بهار چنین است پیداست که دانشکده های ادبیات آن دیگر نخواهد توانست صاحب استادان درجه اولی چون او شود.

نوروز سال ۱۳۳۰ فرا می‌رسد، بیمار بهبودی موقت یافته است، این آخرین زبانه های سرکش

چراغی محکوم به خاموشی است؛ در آخرین روزهای پیش از مرگ او به چه می‌اندیشد؟ به عشق های گذرای جوانی؟ به مبارزه ها و زندانها؟ به لطف و مهربانی همسر و فرزندان؟ به میراث هنریش، یا به سرگذشت کشورش؟

در بیرون خانه، آوای ملتی که مبارزه برای ملی شدن نفت را به رهبری و درایت مصدق آغاز می‌کرد، نوید فصل تازه ای را می‌داد.

ساعت هشت صبح اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۰، در طلوع ماه محبوبي که نامش شعرهای بهار را عطر آگین کرده است، خاکستر گرم شاعر آخرین دم های خویش را بر می‌آورد.

بهار در بهار می‌میرد و میراثش برای کشوری که دوست می‌داشت باقی می‌ماند.

منابع و مآخذ:

- ۱ - سپانلو، محمد علی، بهار، محمد تقی، ملک الشعراء - تهران، طرح نو ۱۳۷۴
- ۲ - بهار، مهرداد، دیوان ملک الشعراء بهار (دو جلد)، چاپ پنجم - تهران، انتشارات توس ۱۳۶۸
- ۳ - گلبن، محمد، بهار و ادب فارسی (دو جلد)، تهران، کتابهای جیبی ۱۳۵۵
- ۴ - بهار، پروانه، مرغ سحر، خاطرات پروانه بهار، تهران، نشر شهاب ۱۳۸۲
- ۵ - مجله دانشکده، چاپ دوم، تهران، انتشارات معین ۱۳۷۰
- ۶ - بهار، محمد تقی، دیوان ملک الشعراء بهار، تهران، نشر آزاد مهر ۱۳۸۲
- ۷ - آرین پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، جلد سوم، تهران، انتشارات زوآر ۱۳۸۲
- ۸ - دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد چهارم، تهران، انتشارات عطار و فردوسی ۱۳۶۲

بمناسبت بنیاد سد سیوند و خطر صدمات
عظیم آن برای آثار باستانی دشت بازارگاد
در صورت آبگیری نهایی سد.

... استوانه ی کورش

پور وطن! خیز! روز فدیه ی جان است
عرصه ی میهن کنام دیو و ددان است
دختر ایران! نمانده جای خموشی
خاک نیاکان به کام سیل دمان است
خوابگه کوروش است و مسند جمشید
اینکه لگدمال ناکسان جهان است
بیشه ی شیران و آشیانه ی سیمرغ
جای شغالان و روبهان زمان است

بارگهی یادگار آشتی و داد
کز گهر فاخر گذشته نشان است
دشتش گلگشت هر توانگر و درویش
خشتش آرامگاه شاه و شبان است
گنج گرانمایه ای که در آن خورشید
جاودانه "در عمل معدن و کان است"
از ستم رهنزان مشهد مرغاب
چون دل ما قلب سنگ در ضربان است
مدرک آزادی! استوانه ی کورش
جفت دماوند استوار و کلان است
این نه مگر جاودانه "گنبد گیتی" است
آن نه مگر پلکان قله ی جان است
مسند داراب غرقه در بن تالاب؟
مرگ امید است و ننگ پیر و جوان است
رفت مدائن اگر به غارت دشمن
غارت ایدر به حکم تعزیه خوان است
روضه و لالایی است قصه ی عمران
تا پس سد بنگری که چند دکان است
دیده مبادا که برگشایی و بینی
قبله ی ایران به قعر آب نهران است
جام جهان بین مگر به سنگ عدم خورد
یا که مگر آخر زمان و مکان است؟

همت بهزادان ۲ و غیرت بابک
هان! که نه یک قصه و خیال و گمان است
هست هنوز این خاک مقدم خورشید
حافظ ایران هنوز شیر ژیان است
در وطن سوشیانت ۳ محتشم توس
خون سیاوش هنوز در غلیان است
تا شود آگه جهان ز بعد تباهی
چاره ی آزادگان خروش و فغان است
مردم فرهیخته ز هر سوی گیتی
موطن سیبویه ۴ را ز دل نگران است
و آنکه نه تاریخ می شناسد و فرهنگ
سیل در آن افکند! که او حیوان است
"... ذَرَّةٌ شَرًّا بِرَّةٌ ... " ست آیت ایشان
"... زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ ... " خود شروع همان است ۵
باد بکارند و بدروند! * طوفان
و این طوفان را نه نوح کشتیان است
بند گران است سهم مام وطن تا
تکیه گه ماردوش نفت گران است
زنده ندارد امان ز فتنه ی اینان
بهر رفتگان کجا امید امان است؟
نام «امام» است نقش گنبد زرین!
نام «کسی» نیز هست و ورد زبان است!

ز. اروند؛ سپتامبر ۲۰۰۵

- (۱) حافظ، درغزل: گوهر مخزن اسرار همان است که بود / حقه ی مهر بدان
مهر و نشان است که بود
- (۲) "بهزادان": نام ایرانی ابومسلم خراسانی
- (۳) سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۷۹۶-۷۶۵ میلادی)، متولد
بیضاء فارس و مدفون در شیراز، که ده سال پیش مصادف با سیزدهمین سده
ی درگذشت او بود، دانشمند بزرگ ایرانی در علم دستور زبان است که
"اعلم مردم در نحو عرب" دانسته شده و پیشوای حوزه ی نحویان بصره
بشمار رفته؛ تدوین اولین دستور زبان منظم زبان عربی موسوم به الکتاب
کار بزرگ اوست. (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین؛ اعلام)؛ دایره
المعارف مصاحب
- (۴) سوشیانت ها عبارتند از "موعودان دین زردشتی"؛ بطور اخص «سه
پسر آینده ی» زردشت «که هر یک به فاصله ی هزار سال از یکدیگر پای به
دایره ی وجود گذارند» (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین؛ اعلام)
- (۵) اشاره به آیه ی شریفه ی «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)» از سوره ی
«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا (۱) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) ...» تا «فَمَنْ
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)»

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

شکست آمریکا در عراق

شهلا صمصامی

عکس‌های بعدی در کیسه پلاستیکی دیده می‌شود با چهره‌ای یخ زده و زخم‌های عمیق در گلویش، نه نامی و نه نشانه‌ای از این جوان وجود دارد. این عکس‌ها دگرگونی یک جوان رشید، فرزند دل‌بند مادری را به تکه‌های خونین گوشت در روی سنگ یک سردخانه را نشان می‌دهد. خالد رشید به التماس می‌گوید: «من باید این عکس‌ها را به پرزیدنت بوش نشان دهم».

ما در مرکز فرماندهی نیروی امنیتی عراق نشسته بودیم. در کنار رود دجله در قصر بمباران شده‌ای که روزی محل زندگی پر تجمل زن صدام حسین بود. عراق حتا دیگر آن عراق یک سال پیش نیست. در آن زمان کمبود آب، برق، نفت و بمب گذاری بطور وسیع وجود نداشت. ولی امروز عراق به ویژه بغداد تبدیل به یک کشتار گاه شده است. اعدام مردم بیگناه به دلیل مذهب امری عادی است. هر روز اجساد انسان‌ها در پایتخت این کشور کهن روی هم انباشته می‌شود. در خیابانها، جوی‌ها، فاضلاب‌ها و خرابه‌های متروک، اعدام‌گران هر روز و هر شب باز می‌گردند. کشتار شیعه و سنی ادامه دارد. مردم در خانه‌های خود زندانی هستند. دانیل یک آشپز عراقی مسیحی می‌گوید: «من بچه‌ها را در خانه زندانی کرده‌ام، آنها را به مدرسه نمی‌فرستم. در شرایط کنونی زنده ماندن بهتر از درس خواندن است. ولی بچه‌ها را دارند دیوانه می‌شوند. بغداد زندان بزرگ ماست و خانه‌هایمان زندان کوچکمان». ولی امنیت در خانه نیز توهمی بیش نیست زیرا که برای مثال به تازگی یک گروه خرابکار آپارتمانی را در یک محله شیعه نشین اجاره کردند. آن‌ها را پر از مواد منفجره کرده و پس از نماز جمعه آپارتمان را منفجر کردند. در

ماه اکتبر از خشن‌ترین ماه‌هایی بوده است که مردم عراق به یاد دارند. کشتار مردم از شیعه و سنی و تلفات سنگین سربازان آمریکایی در بجنوبه انتخابات مهم کنگره آمریکا، عراق را بیش از پیش تبدیل به یک بحران خطرناک برای آمریکا و خاورمیانه ساخته است. به اینگونه صدای صلح جوانانه افرادی مانند آیت‌الله سیستانی از نجف در اکوی خمپاره و بمب زمزمه‌ای دور دست است که به گوش کسی نمی‌رسد. غم انگیز است که می‌بینیم مردم عراق حسرت روزهای صلح آمیز و با امنیت دوران صدام را دارند. زمانی بود که مردم از سنی، شیعه، مسیحی و غیره در همسایگی یکدیگر و در محله‌های هم‌زندگی می‌کردند. این سؤال که تو شیعه هستی یا سنی نشان بی احترامی بود. امروز به کمک ملیشیا ی قدرتمند جنگ داخلی و پاکسازی مذهبی و نژادی به شدت در حال گسترش است. متأسفانه هیچ نیرویی حتا نیروی نظامی پر قدرت ترین کشور دنیا یعنی آمریکا نیز قادر به مهار کردن عاملان جنایات وحشیانه نیست.

بغداد زندان بزرگ

یک خبرنگار با سابقه آمریکایی به نام «پاتریک مک دانل» که بارها به عراق سفر کرده بود به تازگی از بغداد بازگشت. گزارش این خبرنگار تکان دهنده است. خالد رشید یک کلنل عراقی کشوی میز را باز می‌کند و یک دسته عکس بیرون می‌آورد. عکس‌ها متعلق به جوانی است حدود ۳۰ سال با ریشی کوتاه و لیخدنی که نشانی از شاید یک زندگی مرفه باشد. شاید قصد ازدواج دارد و یا می‌خواهد به تحصیلات دانشگاهی ادامه دهد و یا شاید کار و کسب جدیدی پیدا کرده است. در

نتیجه ده‌ها زن و مرد و کودک به قتل رسیدند. حتا گاه گرفتن اجساد عزیزان و یا برگزاری مجالس ترحیم می‌تواند وسیله‌ای برای کشتار بیشتر باشد. در یک محله سنی نشین ده‌ها جسد دیده می‌شد و کسی به سراغ آنها نمی‌رفت. یک سال پیش صحبت از همزیستی و خودداری از خشونت و احترام به مراکز مقدس بود. امروز امنیت برای هیچکس و هیچ مکانی وجود ندارد.

درخواست کمک از مقتدا الصدر

خشونت آنچنان در عراق به ویژه در بغداد بالا گرفته است که یکی از مقامات قضایی عراق از مقتدا الصدر درخواست کمک کرده است. کشتار مردان سنی توسط ملیشیا شیعه و سپس انتقام‌گیری ملیشیا سنی و شورشیان وابسته به آنها دایره خشونت را روز به روز وسیع‌تر می‌کند. مقتدا الصدر بنیان‌گذار ارتش مهدی است که خود از عوامل ازیاد خشونت در عراق می‌باشد. ولی وخامت اوضاع آنچنان است که صدر جنایات هولناک را از طرف حتا کسانی که به اسم ارتش مهدی مرتکب می‌شوند محکوم کرده است. گروهی از رهبران شیعه و سنی در مکه جمع شده و اعلامیه‌ای صادر کردند که طی آن از عراقیها خواسته‌اند از کشتن یکدیگر دست بردارند. در این اعلامیه از قرآن مستقیماً نقل شده است که می‌گوید: «خون، شرافت و ثروت مسلمانان نمی‌تواند توسط مسلمانان دیگر مورد آسیب قرار گیرد.» در قرآن آمده است که «کسی که یک مؤمن را به قصد بکشد، به جهنم خواهد رفت و برای همیشه در جهنم می‌ماند و خداوند عذاب هولناکی در جهنم برایش تدارک دیده است.» گردهمایی رهبران مسلمان در مکه توسط سازمان کفرانس اسلامی که ۵۷ عضو دارد ترتیب داده شده بود. اگر چه آیت‌الله سیستانی و مقتدا الصدر در این جلسه حضور نداشتند ولی هر دو به طور جداگانه این اعلامیه را

تایید کردند. دلیل درخواست کمک از صدر این است که حکومت بغداد بطور مستقیم و غیر مستقیم اعلام کرده است که قادر به جلوگیری از خشونت و کشتار نیست. عباس بیاتی یکی از قانونگذاران شیعه گفت: «حکومت فعلی قادر نیست که ملیشیا را خلع سلاح کند به ویژه که ملیشیا تبدیل به نیرویی شده است که مردم را در مقابل خرابکاران و شورشیان حمایت می‌کند.» صدر که نفوذ زیادی در حکومت فعلی بغداد دارد پس از دیدار با ملکی طی اعلامیه‌ای به طرفداران خود گفت: «چنانچه افراد و گروه‌هایی رفتارهای نامناسب و غیر اخلاقی داشته باشند من با آنها همکاری نکرده، هویت آنها را کشف کرده و رفتارهای آنان را آشکار می‌کنم.»

شهر صدر که در جنوب بغداد است یک محله فقیر نشین بوده که از زمان صدام اکثراً شیعه بوده‌اند. پس از حمله آمریکا به عراق این شهر مرکز پرورش ملیشیا ی پر قدرت مهدی و باندهای خطرناک دیگر گشت. مقتدا الصدر که پدرش به دست صدام به قتل رسید متعلق به این محله و فرمانروای مطلق آن است. بر اساس گزارشی که اخیراً در مجله نیوزویک چاپ شده بود بسیاری از جوخه‌های اعدام از این شهر می‌آیند و هیچ‌کس نمی‌داند چگونه آنان را متوقف کند. بسیاری از اعضای این جوخه‌های اعدام در شهر پناه داده می‌شوند.

شکست آمریکا در عراق

۳ سال و نیم پس از حمله آمریکا به عراق نزدیک به ۳ هزار نفر سرباز آمریکایی کشته و صدها زخمی شده‌اند. بیلیون‌ها دلار از بودجه آمریکا صرف این جنگ شده است. عراق از یک کشور یکپارچه و نسبتاً مرفه تبدیل به میدان جنگی شده است که مردم آن هر روز شاهد کشتار و جنایات هولناک هستند. هزاران عراقی جان خود را از دست داده و صدها هزار نفر از خانه و کاشانه رانده شده‌اند. بر اساس آخرین گزارش

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پیشی ارزش نخواهد داشت. «دکتر محمد مصدق»

با پیوند میان خواستهها و هدفهای عمومی آزادخواهانه و حقوق ویژه اقوام ایرانی، از یک طرف مبارزه در راه تاسیس دموکراسی موثرتر و نیرومند ترمی گردد و از طرف دیگر بهترین و مطمئن ترین تضمین برای صیانت از وحدت ملی بدست می آید. همبستگی ملی که به این ترتیب در مبارزه مشترک در کنار هم شکل می گیرد وحدت ملی داوطلبانه را به صورت یک احساس تاریخی در دل افراد و اقوام ملت جا می دهد. در چنین زمینه ای احتمال موفقیت هر گونه دسیسه و تحریک خارجی در جهت تجزیه طلبی و آسیب به تمامیت ارضی کشور بطرف صفر می رود در حالیکه حرکت ملی در جهت آزادخواهی و دموکراسی با پیوند خود به حقوق قومی، بخش مهمی از برنامه خود را که تاریخ و بی اثر مانده بود روشن می سازد و پایه استوارتری برای تحقق آزادی و دموکراسی بنا مینهد.

فرخنده باد پیوند مبارزه آزادخواهی و دموکراسی با پیکار برای حقوق اقوام ملت ایران!

جایگاه و حقوق اقوام ایرانی

در سطح قدرت سیاسی در کشور: ما خواهان سهم شدن همه شهروندان و گروه بندیهای آنان و از آنجمله سهم بودن همه اقوام ایرانی در قدرت سیاسی هستیم که خود پایه اصلی دموکراسی و حاکمیت ملی است. کاستن از تمرکز گرایی، سپردن کارها بدست مردم مورد اعتماد هر محل، تعیین مسئولان دولتی از طریق انتخابات آزاد و توسط مردم همان منطقه از اقدامات لازم برای حرکت به سوی دموکراسی و وحدت ملی است.

زندگی در کنار هم و آمیختن اقوام ایرانی در یکدیگر در درازای تاریخ و به ویژه شتاب پس بیشتر این درهم آمیختگی در صد سال گذشته، در جامعه ای که پا به جهان نو گذاشته است، زمینه مادی هر چه بهم نزدیکتر شدن اقوام ایرانی را در شکل یک ملت واحد تثبیت کرده است. اصطلاح وارداتی «کشور کثیر المله» در مورد ایران بدون هیچگونه پایه تاریخی و اجتماعی و فقط یک شعار تبلیغاتی بدخواهانه است.

کتابم پیش بینی کردم که به ۳ دلیل آمریکا نمی تواند موفق شود آن ۳ دلیل دلیل کمبود مالی، کمبود توجه و کمبود نیروی انسانی است. من امپراطوری آمریکا را به یک شخص تنبلی تشبیه کردم که با کارت اعتباری زندگی می کند. حاضر نیست به جبهه برود و به سادگی نسبت به برنامه هایی که شروع کرده بی علاقه می شود. متأسفانه پیش بینی من درست بود. حمله به عراق بدون برنامه دقیق برای عراق و یا برنامه ای مانند «طرح مارشال» که بتواند اقتصاد این کشور را احیاء کند انجام شد. پشتیبانی مردم هم کوتاه مدت بود. این مشکلات همه قابل پیش بینی بود و امروزه هر کجا میروم مردم از هر حزب و گروهی از من می پرسند آمریکا کی از عراق خارج می شود؟

امریکا امروز می خواهد نقش امپراطوریهای اروپایی را بازی کند. آمریکا ممکن است یک امپراطوری باشد ولی یک امپراطوری با قشون بسیار کم. بدتر اینکه از سال ۲۰۰۱ وزارت دفاع توسط رامفلد اداره می شود که ما حالا می دانیم بارها توصیه مشاوران ارتش را که معتقد بودند برای برقراری ثبات در عراق به نیروی نظامی بیشتری نیاز هست نادیده گرفت. معاون رئیس جمهور هدفش جلب رضایت افراد پایه ای و مهم حزب جمهوریخواه به وسیله کاهش مالیات ثروتمندان و پیروزی ظاهری در جنگ بوده است. واقعیت این است که تصمیمات و سیاست های مربوط به عراق نه بر اساس نیاز این کشور بلکه به منظور پیروزی یک جنگ داخلی بود. جنگ بین وزارت دفاع و وزارت خارجه و مشاوران نظامی رئیس جمهور. بطور خلاصه ما در سیاست خارجی محکوم سیاست بازی های داخلی خود هستیم و متأسفانه تکرار آنچه در ویتنام گذشت. تنها سؤال اکنون این است که وقتی آخرین آمریکایی از عراق خارج می شود آن نفر ۳۰۰ میلیونی که به تازگی متولد شده چه سنی خواهد داشت؟

ها در حال حاضر ۱۴۰ هزار سرباز آمریکایی و ۱۳۰ هزار نیروی انتظامی و امنیتی عراقی در این کشور وجود دارند. در عین حال در بیشتر نقاط این کشور به ویژه در بغداد مردم در شرایط بد و خطرناکی زندگی می کنند. رهبران ارتش آمریکا پیش از پیش نگرانند که با این نتایج تاریک، فداکاری و از جان گذشتگی سربازان آمریکایی تنها در خدمت بقای حکومت فعلی بغداد است که نه از محبوبیت مردم برخوردار است و نه توانایی اداره مملکت را دارد. ۳ سال و نیم پس از سرنگونی صدام حسین جان هر عراقی از شیعه و سنی، مسیحی و غیره و هزاران سرباز آمریکایی در خطر جدی است. آیا این به معنی شکست آمریکا در عراق است؟

«نیل فرگوسون» Niall Ferguson نویسنده کتاب «مجسمه کوه پیکر» Colossus «طلوع و غروب امپراطوری آمریکا» The rise and fall of American Empire نویسد در حالیکه جمعیت آمریکا به ۳۰۰ میلیون رسیده است روشن است که آمریکا نه فقط نمی تواند بر دنیا حکومت کند بلکه قادر نیست به عراق با ۳۷ میلیون جمعیت و افغانستان با ۳۱ میلیون جمعیت حکومت کند. در همین زمان می بینیم که رئیس جمهور آمریکا در پاسخ این سؤال که آیا اوضاع در عراق مانند ویتنام در سال ۱۹۶۸ است (پایان حمایت آمریکا از ویتنام جنوبی) پرزیدنت می گوید: «می تواند چنین باشد». همچنین سخنگوی ارتش آمریکا اعلام کرده که «اقدامات اخیر ارتش برای فرونشاندن جنگ داخلی در نواحی مرکزی عراق مطابق با انتظارات ما نبوده و خشونت کاهش نیافته است.» به یک معنی ارتش شکست خورده است. یک سال پیش این اعترافات خبرهای دست اول بود ولی امروز اینکه «عراق باتلاق و اشنگتن است» امری پذیرفته شده است ولی چرا چنین شده؟ فرگوسون می گوید: «در زمانی که آمریکا به عراق حمله کرد من در

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

“You’re so vein”

title of a 70’s song.

Manu Nouri

With mid term election fast approaching (7Th Nov) and voters in a sourly mood, the Iranian American Democrats had held a political rally ,fund raising and getting to know their candidates, in Irvine last week. In these last days of political campaign, where, candidates use slurs in attack their opponent’s personality mercilessly, the candidates at this gathering, were mostly engaged in discussing issues beneficial to their community and welfare of their future constituents, politely and explicitly. They promised to work across party lines, putting the emphasis on better education facilities, parks and entertainment centers for the community, steering the community and indeed the Nation

away from the fear of un known and back to having more compassion for one another, caring more for the environment and living peacefully with their fellow man across this global village of ours called Earth.

One incumbent mayor, two councilman, three future congressmen and one lady Iranian born, running for the judgeship in the state superior court, were mostly, familiar with Iranian history and heritage, they had either worked or were presently working in partnership with some Iranians.

One future congressman characterized his Iranians friends, as hard working, intelligent, individuals, most content spending their spare time under the shade of a tree in a park, reading their favorite po-

etry book. ”they are peace loving and hard working people, but fierce fighters when their rights are infringed up on.”He claimed.

A private conversation with another political analyst brought about more interesting information on the US maneuvering at UN. On the Iranian nuclear stand off. He boasted that, John Bolton (temporary Bush appointee to UN) has been holding a letter, authorizing United State to make a go of it alone, after economical sanction negotiations against Iran fails at UN. This, reminded me of Senator Kennedy’s announcement on 18th September 2003 in an interview on the unprovoked invasion of Iraq, by Bush administration. He said” there was no immediate threat. This was made up in Texas, announced in January to the Republican leaders. That war was going to be good politically for them. This whole thing was a fraud”.

Another gentleman, frustrated with the blames coming from another said” Like it or not, we

are an empire now, we create our own reality. The problem is, rest of the world tends to follow that reality, which we are still studying. After baffling every one, with his claim, he went on to say that, may be Mr. Bush, should not have included Iran in his axis of evil speech, henceforth giving more ammunition to the fundamentalist and virtually shutting all doors on the more forward looking opposition in Iran. True or not, conflicts not resolved through dialogue and negotiations result in wars, which after all is again settled around a negotiation table.

In conclusion; I encourage every one of any color race or creed to exercise their most important constitutional right. Vote on November 7th. Please read about the issues as much as you can, ask questions from your candidates in person , by E.mail, telephones or through relatives and friends. Let us not be stuck again with the best elected official money can buy. Not in vein, I hope.